



The Jurisprudential Definition of Gharar (Risk-taking) from the Point of View of Shia Jurists

Mehrdad Poureskandari¹ | Reza Elhami²

1. PhD Student, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: alisafavi88@gmail.com

2. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tabriz, Tabriz, Iran- Email: dr.elhami2eza@gmail.com

Abstract

According to a narration of the Holy Prophet and the consensus of the jurists of the two major denominations (of Shi'a and Sunni), "gharar" (risk-taking) is known as one of the reasons for the invalidity of transactions. But what is the nature of gharar?

Despite its importance, there are few researchers who have studied its truth and definition; This research has tried to determine the nature of gharar by gathering different views on the definition of gharar and providing a detailed analysis of its application in jurisprudence. This research has been able to compile the sayings of the jurists in description of gharar and by providing an analysis of its application in jurisprudence, to determine the genus and nature differentia of gharar, "sale", "barter" (mu'āwīḍāt), as well as the point of view of jurists about the differentia of gharar in cases such as "impossibility to measure" or "non-safety of annihilation before deliverance" or "leading to the conflict" or "complicated and confused things" or "having risk" or "Something that its attainment is unknown" or "something that its access or its amount is unknown" or "deserving to be avoided by custom" or "its attainment being unknown". From the point of view of this research the jurisprudential definition of gharar according to the practical method of jurists is as follows: "Every exchange and anything related to it in which the existence, occurrence or value of one of the two substitutes is unknown." The result of this research will be used in the more precise implementation of the rule in jurisprudence issues and will be cited as a dynamic ruleh

Keywords: definition, gharar, jurisprudence, Shi'a jurists.

Cite this article: Poureskandari, . . . & Elhami, R2(2024). The Jurisprudential Definition of Gharar (Risk-taking) from the Point of View of Shia Jurists. *Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law*, 56 (2), 405-419. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2024.372234.669649>



Article Type: Research Paper

Received: 10-Feb-2024

Received in revised form: 5-May-2024

Accepted: 7-May-2024

Published online: 30-May-2024

تعریف فقهی غرر از دیدگاه فقیهان شیعه

مهرداد پوراسکندری^۱ | رضا الهامی^۲

۱. دانشجوی دکترا، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.
رایانامه: alisafavi88@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.
رایانامه: dr@elhami.reza@gmail.com

چکیده

بر اساس روایتی از پیامبر اکرم و اجماع فقه‌های فریقین، غرر به عنوان یکی از اسباب بطلان بیع و سایر معاملات معاوضی و بلکه غیر معاوضی شناخته شده است. اما اینکه ماهیت غرر چیست؟ با وجود اهمیتی که دارد، کمتر محققانی یافت می‌شود که به شناخت حقیقت آن پرداخته باشند؛ و کمتر مقاله‌ای است که با تبیین ماهیت غرر، به ارائه تعریف «جنس و فصلی» آن پرداخته باشد. این پژوهش سعی کرده است با گردآوری دیدگاه‌های فقیهان در توصیف غرر و ارائه تحلیلی مبسوط از کاربرد آن در فقه، جنس و فصل ماهیت غرر را معین سازد. این تحقیق توانسته است گفتار فقیهان در باب جنس غرر را: «بیع»، «معاوضات»، «ما»ی موصول، «کل» و «احتمال» احصاء نماید و از این بین، با استناد به سیره فقیهان در فقه، لفظ «کل معاوضه و ما فی حکمها» را جنس غرر قلمداد کند. همچنین، دیدگاه فقیهان در مورد فصل غرر را در موارد «عدم امکان ضبط و تحویل با مقدار» یا «ایمن نبودن از تلف قبل از تسلیم»، «منجر به تنازع شدن»، «چیزهای درهم و پیچیده»، «داشتن خطر»، «مجهول الحصول»، «مجهول الحصول یا مجهول القدر»، «سزاور [اجتناب عرفی]»، «جهل الحصول» منحصر دانسته، در نهایت فصل‌های «مجهول الوجود»، «مجهول الحصول» و «مجهول القدر» را برای غرر برگزیند. از دیدگاه این پژوهش، تعریف فقهی غرر با استناد به سیره عملی فقیهان چنین است: «کل معاوضه و ما فی حکمها مجهول فیها وجود احد العوضین أو حصوله أو قدره». حاصل این پژوهش در اجرای دقیق‌تر قاعده در مسائل فقهی کاربرد خواهد داشت و به منزله ضابطه‌ای پویا بدان استناد خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: تعریف، غرر، فقهی، فقیهان شیعه.

استناد: پوراسکندری، مهرداد، و الهامی، رضا (۱۴۰۲). تعریف فقهی غرر از دیدگاه فقیهان شیعه. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۶ (۲)، ۴۰۵-۴۱۹.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۱

© نویسندگان

بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۱۶ DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2024.372234.669649>

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۸

انتشار: ۱۴۰۳/۰۳/۱۰



مقدمه

از نظر فقه شیعه بطلان معاملات ممکن است متأثر از عوامل مختلفی باشد. یکی از این عوامل غرری بودن معامله است که ریشه در نهی پیامبر از «بیع الغرر» دارد (طائی، ۱۴۰۶، ۸۴؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ۴۶:۲؛ ابن حیون، ۱۳۸۵، ۲۱:۲). اما با وجود شهرتی که این روایت و قاعده نفی غرر در بین فقیهان دارد، مفهوم اصطلاحی غرر یکی از مسائل چالش برانگیز است. بدیهی است معناشناسی این واژه در ترسیم مبادی تصویریه و تصدیقیه مسائل تأثیری مستقیم دارد؛ لذا لازم است با استناد به اقوال فقیهان، به این پرسش پاسخ داده شود که تعریف فقهی غرر از دیدگاه فقیهان شیعه چیست؟ از آنجاکه هر تعریفی متشکل از جنس و فصل است، برای دستیابی به پاسخ مسئله فوق، لازم است ابتدا به سؤال‌های زیر پاسخ داده شود:

سؤال فرعی اول: تعریف فقهی «جنس» غرر از دیدگاه فقیهان شیعه چیست؟

سؤال فرعی دوم: تعریف فقهی «فصل» غرر از دیدگاه فقیهان شیعه چیست؟

پیشینه پژوهش

طبق جستار انجام شده، محققانی پیش از این به ضرورت پاسخ به این سؤال پی برده، آثاری را در این زمینه پدید آورده‌اند. از جمله: جناب آقای ابوالقاسم علیدوست که مقاله «قاعده نفی غرر در معاملات» را به رشته تحریر درآورده و در فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، دوره ۳، شماره ۹، در دی‌ماه ۱۳۸۲ به چاپ رسانده است. اما به گفته خود، تمرکز مقاله فقط بر قرارداد بیع و با محوریت دیدگاه امام خمینی بوده است؛ لذا نتیجه تحقیق نیز خلاصه‌ای تحلیلی از دیدگاه‌های امام راجل است. مقاله دیگر متعلق است به جناب آقای محمدعلی انصاری پور که با پدیدآوردن مقاله «غرر و کاربرد آن در قراردادهای» و چاپ آن در فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۵، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴، معنی اصطلاحی غرر را در سه برهه «دوره فقیهان متقدم»، «دوره معاصر و نزدیک به شیخ انصاری» و «دوره پس از شیخ انصاری» بررسی و در نهایت نتیجه گرفته است که غرر در اصطلاح فقیهان، «جهل توأم با خطر» است. با این حال، به نظر می‌رسد از زمان صدور حدیث نفی غرر تاکنون، این لفظ فقط یک معنا داشته و تعیین سیر تطور برای شناخت مفهوم آن ناصواب است. اشکال دوم آن است که محقق در جمع‌بندی کلمات فقیهان، بی‌آنکه هیچ نقد و تحلیلی از آراء آنان ارائه دهد، بی‌مقدمه نوشته است: «به نظر می‌رسد که از مجموع کلمات فقیهان، به خصوص شیخ اعظم و قانون مدنی بتوان نتیجه گرفت که غرر، جهل توأم با خطر است». اشکال دیگر آن است که محقق مطالب برخی از فقیهان را به طور کامل منعکس نکرده است؛ مثلاً در بیان عبارات امام خمینی در مفهوم‌شناسی غرر، می‌نویسد: «ارجاع خدعه به جهل و سپس تعمیم آن به جهل در خصوص قدرت بر تسلیم قابل تأیید

نیست؛ مگر اینکه به فهم فقها تمسک شود و یا قرینه‌ای بر آن دلالت کند، ولی با این همه، تخطئه فقیهان کاری است دشوار» که ظهور در این دارد که امام بعد از نقد آراء فقیهان، در نهایت با مشهور همراه شده است. درحالی که عبارت کامل امام چنین است: «لکن مع ذلك تخطئة الكل مشكلة، و التقليد بلا حجة كذلك» (امام خمینی، ۱۴۲۱، ۳:۲۹۹) یعنی: «با این وجود، تخطئه همه فقیهان مشکل است و تقلید بدون حجت شرعی نیز مشکل است» که ظهور در توقف امام دارد نه همراهی وی با فقیهان.

مقاله حاضر درصدد است با نگاهی دوباره به آثار فقیهان و تحلیل سخنان آنان، «معنی اصطلاحی غرر در فقه شیعه را دقیقاً» به دست آورد.

معنی لغوی غرر

غرر در لغت به معنی «مانند خطر» آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۳۴۶؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۱۱). برخی غرر را «معادل خطر» دانسته‌اند (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۵). جوهری می‌نویسد: «غرر همان خطر است و پیامبر از بیع غرر نهی کرده است؛ مثل فروش ماهیان آب و مرغان آسمان» (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۶۸). احمد بن فارس بیع غرری را خطری دانسته است که معلوم نیست پیش خواهد آمد یا نه؛ مانند خریدوفروش غلام گریزی‌بای و پرندگان آسمان (احمد بن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۸۱). راغب نیز غرر را از ریشه غرّ و به معنی خطر دانسته، سپس به حدیث نهی از بیع غرر اشاره کرده است. با این حال، به معنی ریشه‌ای غرّ تصریح نکرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۰۴). ابن اثیر که لغت‌نامه‌اش را با هدف شرح الفاظ احادیث نگاشته است، در معنی بیع الغرر می‌نویسد: «بیع الغرر خریدوفروش چیزی است که ظاهرش مشتری را گول می‌زند [و یا غافل می‌سازد] و دارای باطنی مجهول است». وی با استناد به قول ازهری می‌افزاید: «بیع الغرر آن است که نه تعهدآور است و نه اطمینان‌بخش؛ و همه خریدوفروش‌هایی که متبایعان به کنه آن احاطه ندارند، در آن داخل هستند؛ هر مجهولی که باشند» (ابن اثیر، بی تا، ج ۳، ص ۳۵۵). همچنین، ابن منظور در لسان‌العرب می‌نویسد: «غرر همان خطر است؛ پیامبر از بیع غرر نهی کرده است؛ مثل فروش ماهیان آب و پرندگان هوا؛ و تغیر به معنی به غرر انداختن دیگری است. گفته شده غرر مورد نهی، شامل موردی است که ظاهر آن مشتری را گول می‌زند و باطنش مجهول است. گفته می‌شود از بیع الغرر دوری کن؛ گفته [؟] بیع الغرر نه تعهدآور است و نه اطمینان‌بخش؛ ازهری گفته: همه خریدوفروش‌های مجهولی را که طرفین بیع به کنه آن احاطه ندارند، شامل می‌شود تا آنکه همه معلوم باشد» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۳:۵). طریحی نیز که لغت‌نامه‌اش را با هدف شرح واژگان کتاب و سنت از دیدگاه شیعه نگاشته است، در این خصوص می‌نویسد: «غرر به چیزی تفسیر شده است که ظاهرش مشتری را گول می‌زند و باطنش مجهول است؛ مانند فروش ماهیان آب و مرغان آسمان» (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۴۲۳). دهخدا نیز در برگردان غرر به فارسی، معانی «هلاکت»، «در معرض هلاک افتادن»، «خطر»، «آنچه

پایان و عاقبتش نامعلوم باشد»، «خطری که وجود و عدمش مشکوک است مانند فروختن ماهی در آب یا مرغ در هوا» را به عنوان معادل غرر ذکر کرده است (لغت نامه دهخدا، ذیل واژه غرر). از آنجا که برخی از لغت‌دانان غرر را هم‌معنی با «خطر» یا شبیه آن دانسته‌اند، در خصوص معنی خطر نیز باید گفت: خطر از دیدگاه اهل لغت، به معنی مشرف‌بودن به هلاکت و نابودی است (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۴۸؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۸۴). لغت‌دانان شیعه نیز همین نظر را دارند (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۹۱).

بنابراین غرر در لغت به معنی خطر و قرار گرفتن در معرض هلاکت است. وانگهی، از آنجا که فقیهان حقیقت شرعیه را درباره غرر منتفی دانسته‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲، ج ۴، ص ۲۶۳)، ناگزیر تعاریفی برای آن ارائه کرده‌اند. مثلاً ابن حمزه در تعریف غرر می‌نویسد: «غرر هر چیزی است که ضبط و تحصیل آن با مقدار ممکن نیست یا اینکه قبل از تسلیم، از تلف شدن در امان نیست» (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۲۴۵). برخی غرر را چیزی دانسته‌اند که امر آن درهم‌پیچیده شده است و برای آن، خرید و فروش حمل در شکم حیوان باردار، شیر در پستان، پشم و مو و کرک پشت حیوان، برده فراری، ماهیان آب را مثال آورده‌اند (ابن سعید حلی، ۱۴۰۵، ص ۲۵۵). شهید اول غرر را به معنی جهل داشتن نسبت به حصول [عوضین] دانسته، می‌افزاید: «غرر در مواردی که تاثیری قابل توجه در ارزش عوضین دارد، اجماعاً ممتنع است و در مواردی که اثرش ناچیز است، اجماعاً چشم‌پوشی می‌شود» (شهید اول، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۸-۱۳۷). نراقی بعد از نقل قول لغت‌دانان در معنی لغوی غرر، می‌نویسد: «غرر اسم مصدر تعرییر و هم‌معنی خطر است؛ یعنی مشرف به هلاکت بودن... بیع غرر خرید و فروشی است که یکی از عوضین مشرف به هلاکت و در معرض تلف است (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۸۹-۸۸). برخی دیگر نیز بعد از نقل معنای لغوی غرر، چنین نتیجه گرفته‌اند که مفهوم خطر در معنی معامله غرر داخل است و خطر عبارت است از وجود احتمال ضرر که عقلاً از آن دوری می‌کنند، نه هر احتمال ضعیفی که مردم بدان بی‌توجه هستند (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۱۴).

حال باید دید با تحلیل سخنان فقیهان و مثال‌هایی که برای آن آورده‌اند و نیز کاربرد قاعده نفی غرر در فقه، چه تعریفی می‌توان برای غرر ارائه کرد. از آنجا که هر تعریفی متشکل از جنس و فصل است، ابتدا باید تعریف جنس و فصل غرر را با استناد به دیدگاه‌های فقیهان به دست آورد:

۱. تعریف فقهی جنس غرر از دیدگاه فقیهان شیعه

جنس، تمام حقیقت مشترک بین جزئیات کثیر است که در جواب چستی شیء واقع می‌شود (مظفر، ۱۳۷۶، ص ۷۴)؛ مثلاً «حیوان» که جنس مشترک بین «انواع حیوان» است. با توجه به معنای لغوی ذکر شده برای غرر، لغت‌دانان فقط فصل غرر (خطر) را ذکر کرده‌اند؛ در نتیجه می‌توان گفت از نظر آن‌ها «هر چیز» که در آن خطر باشد، مصداق غرر است؛ پس جنس غرر از دیدگاه لغت‌دانان «هر چیز» خواهد بود. اما تعیین جنس غرر در میان خیل کلمات فقیهان که اغلب به تعریف حقیقی غرر وارد

نشده‌اند، امری سخت و در نگاه اول ناممکن می‌نماید؛ با این حال، با جست‌وجویی که در عبارات فقها انجام شد، مجموعاً ۵ مورد یافت شد که می‌توان به‌عنوان جنس غرر طرح کرد: بیع، معاوضات، «ما»ی موصول، کل و احتمال.

اولین جنسی که برخی از فقیهان برای غرر طرح کرده‌اند، بیع است. علامه حلی می‌نویسد: «پیامبر از غرر نهی فرموده‌است که به بیع ماهیان آب و پرندگان هوا تفسیر شده است» (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۵۱:۱۰). فقیهان بعدی این تعریف را حمل بر تمثیل کرده‌اند نه تعریف حقیقی (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۸۷:۲۲). با این حال، می‌توان برای تأیید نظریه فوق، به روایتی از امام صادق استناد کرد که در تعریف بیع غرری فرموده‌اند: «هر بیعی است که بر شیء مجهول نزد متعاقبین یا یکی از آنان بسته می‌شود» (ابن حیون، ۱۳۸۵، ۲۱:۲). یا این روایت امیرالمؤمنین که در پاسخ به «جواز فروش ماهیان نیزارها»، «شیر موجود در پستان‌ها» و «پشم‌های موجود در پشت گوسفندان» فرمودند: «هیچ‌یک جایز نیست، زیرا همه مجهول و ناشناخته‌اند و کم‌وزیاد می‌شوند و غرر هستند» (ابن حیون، ۱۳۸۵، ۲۳:۲).

مورد دوم که می‌تواند به‌منزله جنس غرر در نظر گرفته شود، معاوضات است. علامه حلی در ردّ جریان قاعده نفی غرر در ضمان مجهول می‌نویسد: «غرر منحصر در معاوضاتی است که به تنازع منجر می‌شود. اما مواردی نظیر اقرار و ضمان نه؛ چون حکم آن‌ها یعنی رجوع به قول مقرّر در اقرار و رجوع به بینه در ضمان- معین است؛ لذا در این موارد غرر منتفی است» (علامه حلی، ۱۳۷۴، ۴۶۱:۵).

دیدگاه سوم متعلق به فقیهانی است که برای تعریف غرر، دست به دامن «ما»ی موصول شده، و در ظاهر دامنه آن را فراتر از بیع دانسته‌اند. از جمله ابن حمزه در این مورد می‌نویسد: «غرر چیزی است که ضبط و تحویلش با مقدار ممکن نباشد یا پیش از تسلیم، از تلف شدن ایمن نباشد» (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ۲۴۵). گرچه همه مثال‌های وی از قسم بیع است، تاجایی که در پایان می‌نویسد: «این مثال‌ها امکان ضبط و تحدید ندارند، لذا بیع همگی منفرداً باطل است» (همان، ۲۴۶). ابن سعید نیز غرر را چیزهای درهم و پیچیده دانسته‌است (ابن سعید، ۱۴۰۵، ۲۵۵)؛ هرچند او نیز همچون ابن حمزه، تعریف فوق را در قسم بیع ذکر کرده‌است. همچنین، مراغی در جمع‌بندی معنی غرر می‌نویسد: «چیزی که خطر دارد، داخل در غرر است و خطر احتمال ضرری است که عقلاً از آن دوری می‌کنند» (مراغی، ۱۴۱۷، ۳۱۴:۲).

دسته چهارم با بهره‌گیری از لفظ «کل»، غرر منهیّ عنه را چیزهای مجهول‌الحصول دانسته‌اند (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۱۰، ۱۲۰). ادیبان گفته‌اند: «کل» اسمی است برای استغراق؛ یعنی شمول بی‌استثنای همه افراد نکره و معرفه مجموع؛ مثل «کل نفس ذائقة الموت» و «کلهم آتیه يوم القيامة فرداً» (ابن هشام، ۱۳۸۵، ۱۵۶) که در این دو مثال، لفظ «کل» همه افراد مضاف‌إلیه را بی‌استثنا شامل می‌شود. بر این اساس، کل که در تعریف فوق به مجهول‌الحصول اضافه شده‌است، همه افراد مجهول

را شامل می‌شود؛ خواه بیع باشد یا سایر معاوضات و حتی مواردی که حتی ماهیت معاوضی ندارند، اما شأنت غرری بودن را دارند.

پنجمین دیدگاه متعلق به شهید اول است که در تعریف غرر با تمسک به لفظ احتمال، می‌نویسد: «غرر احتمالی است که عرفاً از آن اجتناب می‌شود؛ به طوری که اگر کسی اجتناب نکند، مستحق توبیخ است» (شهید اول، ۱۴۱۴، ۷۵:۲)

بنابراینچه گذشت، معلوم شد که از دیدگاه فقیهان، ۵ احتمال برای تعریف فقهی جنس غرر وجود دارد که می‌توان آن‌ها را در موارد «بیع»، «معاوضات»، «مای موصول»، «کُلّ» و «احتمال» خلاصه کرد. لذا لازم است در کلمات فقیهان تعمق بیشتری صورت گیرد تا نظر حق در مسئله تبیین شود.

۲. تعریف فقهی فصل غرر از دیدگاه فقیهان شیعه

فصل جزء مختص از ماهیت نوع است که آن را از انواع دیگر متمایز می‌سازد (مظفر، ۱۳۷۶، ۷۵)؛ مثلاً گفته شده «ناطق بودن» فصل انسان است؛ زیرا جزء مختص از ماهیت نوع انسان است و وی را از سایر انواع حیوان متمایز می‌کند. حال باید دید از منظر فقیهان، تعریف فقهی فصل غرر که آن را از سایر انواع متمایز می‌سازد، چیست. عباراتی که فقها در تعریف غرر در جایگاه فصل نشانده‌اند، گوناگون است که «عدم امکان ضبط و تحصیل با مقدار» یا «ایمن نبودن از تلف قبل از تسلیم»، «منجر به تنازع شدن»، «درهم و پیچیده بودن»، «خطر داشتن»، «مجهول الحصول بودن»، «مجهول الحصول یا مجهول القدر بودن»، «[سزاور] اجتناب عرفی بودن»، «جهل الحصول» از جمله آن است.

از عبارات برخی از فقیهان چنین برداشت می‌شود که فصل غرر، «عدم امکان ضبط و تحصیل با مقدار» یا «ایمن نبودن از تلف قبل از تسلیم» است (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ۲۴۵). همان‌گونه که از مثال‌های ابن حمزه مشخص می‌شود، غرر طبق این نظر، دو فرض دارد: فرض اول درجایی است که یکی از عوضین قابل اندازه‌گیری نباشد، مثل بیع محاقله^۱ و بیع مزابنه^۲؛ فرض دوم غرر موردی است که بها یا کالا قبل از تسلیم در معرض تلف باشد، مثل بیع صیدی که در نزدیک بائع قرار دارد و از این جهت که هر لحظه ممکن است فرار کند، مساوق با ایمن نبودن از تلف قبل از تسلیم است.

برخی نیز چون ابن سعید غرر را چیزهای درهم و پیچیده می‌دانند (ابن سعید، ۱۴۰۵، ۲۵۵) که این توصیف می‌تواند به منزله فصل ماهیت غرر باشد. از ظاهر کلام وی پیدا است که فروش حمل در شکم حیوان باردار، شیر در پستان، پشم و مو و کرک موجود در پشت حیوان، غلام گریزی پای، ماهیان آب را از مصادیق چیزهای درهم و غرری می‌داند. وی همچنین محاقله و مزابنه را از بیع‌های غرری خوانده است (همان، ۲۵۵ و ۲۵۶).

۱. فروختن کشت را یا خوشه نادروده به گندم (دهخدا، ذیل محاقلة) یا به مجانس آن (ابن سعید، ۱۴۰۵، ۲۵۶).

۲. فروش خرما می‌چیده به خرما می بر درخت تخمیناً (دهخدا، ذیل مزابنة؛ ابن سعید، ۱۴۰۵، ۲۵۶).

برخی نیز منجز به تنازع شدن را در جایگاه فصل غرر نشانده‌اند. مثلاً علامه حلی غرر را معاوضاتی دانسته‌است که به تنازع می‌انجامد (علامه حلی، ۱۳۷۴، ۴۶۱:۵). فقیهان دیگری که بعدها این عبارت را از علامه نقل کرده‌اند، با سکوت یا نقض و سپس حل از کنار آن گذشته‌اند که می‌توان مقبول بودن مطلب در نزد آنان را نتیجه گرفت (اسدی حلی، ۱۴۰۷، ۵۲۸:۲؛ سیوری، ۱۴۰۴، ۱۹۰:۲؛ صیمری، ۱۴۲۰، ۲۰۳:۲).

برخی نیز همچون شهید اول، اجتناب عرفی را در مفهوم غرر گنجانده‌اند (شهید اول، ۱۴۱۴، ۷۵:۲) که با این توصیف، اجتناب عرف از غرر به این معنی که از دیدگاه عرف مرتکب غرر مستحق سرزنش است، می‌تواند به منزله فصل غرر تلقی شود.

وی غرر را در اثر فقهی دیگرش به معنی جهل الحصول دانسته‌است (شهید اول، بی‌تا، ۱۳۷:۲). از نگاه ابن‌ابی‌جمهور احسائی، غرر هر چیزی است که حصول یا وجودش مجهول باشد. اولی مثل فروش مرغان آسمان و ماهیان آب که مشتری از وجودشان آگاه، اما نسبت به حصول نامطمئن است. دومی ناظر به آن است که متبایعان بی‌آنکه عوضین را دیده یا وصف کرده باشند، اقدام به معامله کنند. احسائی معتقد است مبیع چه اصل وجودش و چه حصولش مجهول باشد، منجر به غرری شدن معامله می‌گردد، برخلاف مواردی که موجودیت مبیع معلوم، ولی صفاتش معلوم باشد که در این صورت، معامله غرری نیست (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۱۰، ۱۲۰).

همچنین، بهبهانی غرر را مجهول الحصول یا مجهول القدر دانسته‌است. وی می‌نویسد: «بیع غرر... مجهول الحصول یا مجهول القدر است پس لهذا فقها تجویز نمی‌نمایند که ثمر درختان یا اجناس زرعها را قبل از وجود مبیعه نمایند» (بهبهانی، ۱۳۱۰، ۴۰).

مراغی نیز در تعریف غرر می‌نویسد: «هر آنچه خطر دارد داخل در معامله غرر است» (مراغی، ۱۴۱۷، ۳۱۴:۲). وی خطر را احتمال ضرری می‌داند که عقلاً از آن اجتناب می‌کنند (همان). بنابراین، داشتن خطر و احتمال ضرری که عقلاً از آن دوری می‌کنند، به‌عنوان فصل ماهیت غرر تلقی شده‌است.

۳. دیدگاه برگزیده

بهترین مستمسک برای فهم معنای غرر، سیره عملی فقیهان در افتاء است. درحالی‌که معقد اجماع و قدر متیقن دلالت روایت نفی غرر، بطلان بیع غرری است، اما اکثر فقیهان قاعده نفی غرر را عملاً هر جا که مناسبتی داشته اجرا کرده‌اند؛ از انواع معاملات لازم مثل بیع، اجاره و حتی نکاح گرفته تا معاملات جایز مثل مضاربه، شرکت، وکالت و حتی امور غیر معاملی مثل قصاص.

شیخ طوسی، ابن‌ادریس و طبرسی ضمان مجهول (طوسی، ۱۴۰۷، ۳۱۹:۳؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ۷۶:۲؛ طبرسی، ۱۴۱۰، ۵۸۶:۱) و ابن‌ادریس صلح غرری را با استناد به حدیث نفی غرر ابطال کرده‌اند (ابن‌ادریس، ۱۴۲۹، ۴۴۱). محقق حلی معلوم‌بودن اجرت با کیل و وزن را شرط (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۱۴۱:۲ و ۱۴۵:۲) و علامه حلی معلوم‌بودن منفعت در اجاره را از باب نفی غرر واجب

دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۳:۸۵). شهید اول وجه کافی بودن مشاهده در تعیین عین مستأجر را انتقای غرر توسط مشاهده عنوان کرده‌است (شهید اول، ۱۴۱۴، ۲:۳۱۲). علامه با همین استدلال، معلوم بودن عین در جعاله (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۹:۱۹۹) و تعیین أجل در کفالت و ضمان را لازم دانسته‌است (همان، ۱۴:۳۸۹). برخی از فقهای معاصر یکی از وجوه بطلان نکاح در صورت عدم تعیین زوجه را غرری بودن آن دانسته‌اند (مکارم، ۱:۱۲۰، ۱۴۲۴)؛ بلکه در اثبات اینکه قاعده نفی غرر در نکاح جریان می‌یابد و خود وجهی مستقل برای بطلان نکاح غرری محسوب می‌شود، مقالاتی به رشته تحریر درآمده‌است (الهامی، در دست انتشار).

فقیهان دامنه قاعده را به عقود جایز نیز تعمیم داده‌اند. از جمله اسدی حلی به پیروی از شیخ طوسی، مضاربه غرری (اسدی حلی، ۱۴۰۷، ۲:۵۵۹) و ابن زهره شرکت وجوه را با تمسک به نفی غرر باطل دانسته‌اند (ابن زهره، ۱۴۱۷، ۲۶۳). سیوری نیز یکی از جهات بطلان شرکت مفاوضه را نفی غرر عنوان کرده‌است (سیوری، ۱۴۰۴، ۲:۲۱۰). ابن براج و همچنین علامه حلی در یکی از اقوال خود، وکالت غرری را فاسد دانسته‌اند (ابن براج، ۱۴۱۱، ۸۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ۲:۳۵۵) حتی علامه که در آثار دیگرش وکالت مجهول را صحیح دانسته، در بیان وجه صحت، جریان نفی غرر در وکالت را نفی نکرده‌است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۵:۱۵).

فقیهان فراتر رفته، پای قاعده را به سایر مناسبات فقهی نیز باز کرده‌اند. مثلاً فخرالمحققین در تبیین اشکال علامه بر قصاص مزه، پلک، موی سر و ریش، قصاص جنایات غیرقابل ضبط را از باب نفی غرر ناممکن می‌داند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ۴:۶۴۴) که این استدلال ریشه در عبارات علامه در شروط قصاص دارد (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۵:۵۰۸).

حاصل اینکه از مجموع فتاوی فوق می‌توان مطمئن شد دیدگاه کسانی که تصور می‌کنند فقها اجرای قاعده نفی غرر را مختص باب بیع (حکیم، ۱۴۱۶، ۱۴:۴۰۴) یا معاوضات می‌دانند (سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۴:۲۳۲؛ لنکرانی، ۱۴۲۱، ۷۴)، ناصواب است؛ زیرا فقیهان گاه با استناد به روایت نهی از مطلق غرر، گاه با الغای خصوصیت از بیع و تنقیح مناط، و گاه با تمسک به سیره عقلا در بی‌اثر دانستن معاوضات غرری، قاعده نفی غرر را در ابواب مختلف فقه جاری دانسته‌اند؛ حال فرقی نمی‌کند مورد اجرا، معاوضه باشد یا نه، جایز باشد یا لازم، خسارت مالی باشد یا جانی. مثلاً شیخ طوسی و دیگران در استدلال به بطلان ضمان مجهول می‌نویسند: «دلیل ما روایت پیامبر است که از غرر نهی کرده است» (طوسی، ۱۴۰۷، ۳:۳۱۹؛ طبرسی، ۱۴۱۰، ۱:۵۸۶؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲:۷۷) در این نقل، نهی پیامبر به غرر تعلق گرفته‌است، نه بیع غرری؛ لذا جا دارد با استناد به آن، دامنه اجرای قاعده نفی غرر به همه معاوضات تسری داده شود. حتی بپرض این که استناد به نقل مذکور مخدوش باشد، از سیره عملی فقیهان در اجرای قاعده نفی غرر در جای‌جای فقه، می‌توان اطمینان حاصل کرد که در روایت مذکور بیع فاقد خصوصیت بوده، آنچه موجب بطلان بیع به‌عنوان قسمی از معاوضات می‌شود، غرری بودن آن است. شاید همین باعث شده تا برخی از فقیهان، بپرض صحیح بودن نهی پیامبر از

بیع غرری، از بیع الغای خصوصیت کرده، نهی پیامبر را امضایی بر بنای عقلا در باب عقود و ایقاعات بدانند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ۱۹۶).

۳-۱. دیدگاه برگزیده درباره جنس غرر

بررسی اقوال و نظریات فوق نشان می‌دهد از بین تعابیر پنج‌گانه‌ای که به‌عنوان جنس غرر ذکر شد، دو مورد اول و دوم منتفی است؛ زیرا غرر طبق دیدگاه اول مختص بیع، و طبق دیدگاه دوم مختص معاوضات است. اما فقیهان در اجرای قاعده نفی غرر، علاوه بر بیع و معاوضات، پای قاعده را به موارد شبه معاوضه (نکاح) و غیر معاوضه (قصاص) نیز باز کرده‌اند. دیدگاه پنجم نیز مردود است؛ زیرا عبارت شهید اول در ادامه همان متن و ناصواب دانستن تعمیم قاعده نفی غرر به غیر بیع حکایت از آن دارد که مراد وی از احتمال که در تعریف غرر طرح کرده، احتمالات معتنابه عقلایی است که صرفاً متوجه بیع می‌شود نه اینکه واژه «احتمال» ناظر به همه معاوضات باشد (شهید اول، ۱۴۱۴، ۷۵:۲). اما از بین نظرهای سوم و چهارم، باید گفت که به گفته ادیبان عرب، لفظ «کل» در استغراق همه افراد خود صراحت دارد و اساساً برای رساندن همین معنی وضع شده است (ابن هشام، ۱۳۸۵، ۱۵۶). اما «ما»ی موصول معادل موصول‌های خاص «الذی، الذین، الذین، التی، التین و اللاتی» است که می‌تواند در جای هر کدام بنشیند و معنای همان را برساند، گرچه استعمال آن در غیر ذوی‌العقول رایج‌تر است (سیوطی، ۱۳۷۰، ۶۵:۱). بر این اساس، معادل «ما»ی موصول در فارسی به معنی «چیزهایی» خواهد بود که برخلاف «کل» در شمول و استغراق صراحت ندارد؛ لذا با توجه به استنادات متعدد فقیهان در ابواب گوناگون فقهی به قاعده نفی غرر، احتمال چهارم نظریه برگزیده است.

۳-۲. دیدگاه برگزیده درباره فصل غرر

همچنین، با توجه به فتاوا و گفتار فقیهان، گزینه‌هایی نیز که به‌عنوان فصل غرر ذکر شد، قابل ارزیابی است: بی‌تردید برخی از موارد مانند: «منجر به تنازع شدن»، «اجتناب عرفی» و «چیزهای درهم و پیچیده» نمی‌توانند فصل غرر باشند؛ زیرا از ویژگی‌های تعریف آن است که مانع اغیار باشد (مظفر، ۱۳۷۶، ۱۰۳:۱)، درحالی‌که اوصاف مذکور نسبت به غرر، عرض عام محسوب می‌شوند و چنین نیست که تنها سبب منجر به تنازع، یا تنها چیز مورد اجتناب عرف و یا تنها چیز درهم و پیچیده، غرر باشد. مثلاً هریک از «ضرر»، «غبن»، «تدلیس»، «تخلف شرط» و امثال آن منجر به تنازع می‌شود و عرف از آن اجتناب می‌کند، اما هیچ‌کدام مستلزم غرر و مبطل عقد نیستند؛ بلکه تنها تأثیر آن‌ها بر معامله، ثبوت حق فسخ برای طرف متضرر با حفظ صحت معامله است که بی‌تردید این غیر از غرر است. همچنین، تعریف غرر به داشتن خطر از جهاتی محل نقد است: اول این که در تعریف لازم است معرّف در نزد مخاطب شناخته شده‌تر و معروف‌تر از معرّف باشد (مظفر، ۱۳۷۶، ۱۰۴-۱۰۳)، درحالی‌که خطر خود مبهم است و مفهومش در نزد مخاطب شناخته شده نیست؛ جهت دوم ناظر به این است که خطر به معنی «مصرف‌بودن به هلاکت» است (جوهری، ۱۴۱۰، ۶۴۸:۲؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ۲۸۴:۴)؛

فیومی، بی تا، ۱۷۳:۲؛ طریحی، ۱۴۱۶، ۲۹۱:۳) و این معنا مختص غرر نبوده و در نتیجه مانع اغیار نیست؛ لذا نمی‌تواند فصل غرر محسوب شود. اما موارد «عدم امکان ضبط و تحصیل با مقدار» یا «ایمن‌نبودن از تلف قبل از تسلیم» درواقع عبارت دیگری از همان «مجهول‌القدر» و «مجهول‌الحصول» هستند؛ زیرا چیزی که ضبط و تحصیل آن با مقدار ممکن نیست، لاجرم مجهول‌القدر و چیزی که قبل از تسلیم از تلف ایمن نیست، لامحاله مجهول‌الحصول است. بنابراین، نظر برگزیده در این بخش که با سیره قطعی فقیهان در ابواب مختلف فقهی سازگاری کامل دارد، «مجهول‌الوجود أو الحصول أو القدر» خواهد بود.

مؤید این ادعا آن است - همان‌گونه که ابتدای مبحث تعریف جنس غرر گذشت - لغت‌دانان در تعریف غرر تنها به فصل آن (خطر) اکتفا کرده‌اند که نشان می‌دهد از دیدگاه آنان، جنس غرر «هر چیز» بوده است. در این صورت، نظر فقیهانی که متفاوت از نظر لغت‌دانان به نظر می‌رسد، ناظر به حکم غرر است نه ماهیت غرر؛ مثلاً آن‌هایی که جنس را «بیع» قلمداد کرده‌اند، نظرشان اختصاص بطلان و نهی به «خصوص بیع» بوده است و آن‌ها که «معامله» را جنس قرار داده‌اند، نظرشان بطلان هر معامله غرری است و هكذا. یعنی به‌طور کلی، نظر فقیهان در ماهیت غرر همان نظر لغت‌دانان بوده است الا این‌که با توجه به حجت‌های شرعی که در نزد خود داشته‌اند، دامنه نفی غرر را متفاوت دیده‌اند.

۳-۳. دیدگاه برگزیده در باره تعریف غرر

بررسی فتاوی فقیهان در باب ماهیت‌شناسی غرر نشان می‌دهد «کُلُّ» به منزله جنس، و «مجهول‌الوجود أو الحصول أو القدر» به منزله فصل ماهیت غرر است و از آنجاکه «کُلُّ» از آن دست اسماء مبهمی است که با توجه به مضاف‌إلیه خود معنا می‌یابد و با عنایت به اینکه فقیهان قاعده نفی غرر را در عمده ابواب فقهی جاری ساخته‌اند، مضاف‌إلیه مقدر «کُلُّ»، در بردارنده همه مسائلی خواهد بود که سنخیتی با غرر و شائبیت نفی غرر را دارند مگر آنکه دلیلی خاص بر استثنای موردی اقامه شود. لذا می‌توان در تعریف غرر گفت: «کُلُّ معاوضة و ما فی حکمها مجهول فیها وجود احد العوضین أو حصوله أو قدره». مثلاً بیع که یکی از انواع معاوضات است، هرگاه کالا یا بها در آن مجهول باشد، فقیهان به بطلان آن فتوا داده‌اند. همین عاملی بوده تا مشهور فقیهان بیعی را که در آن دو نرخ اعلام شود، نرخ ارزان‌تر برای معامله نقد و نرخ گران‌تر برای نسیئه، و در مجلس معامله یکی از آن دو معین نشود، با استدلال به جهالت ثمن و مردد بودن بها بین دو نرخ، باطل اعلام کنند (بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۹:۱۲۲) و درعین حال، همین معامله را در صورت تعیین تفصیلی بها صحیح بدانند (امام خمینی و دیگران، ۱۴۲۴، ۲۳۰:۲). همچنین، فقیهان گذشته، تعیین دقیق اجل را در عقد نسیئه شرط صحت معامله و مجهول‌بودن آن را موجب بطلان آن دانسته‌اند؛ لذا از دیدگاه آنان، «قدوم‌الحاج» مبطل عقد نسیئه است (طوسی، ۱۴۰۰، ۳۸۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۴، ۲۵۶:۱۰)؛ زیرا در زمان‌های قدیم با توجه به نبود امکانات، سفر حج گاه ماه‌ها و سال‌ها به طول می‌انجامیده و قهراً زمان بازگشت حجاج قابل

انضباط نبوده است. اما در زمان حاضر که پیشرفت‌های صنعتی باعث از بین رفتن جهالت در زمان بندی حج و در نتیجه موجب ثبوت انضباط در «قدوم‌الحاج» گشته است، یا حداقل معظم جهالت را از برده است، و با توجه به اینکه این مقدار جهل از نظر عقلا قابل اغماض است، برخی از فقها در غرری بودن «قدوم‌الحاج» تردید کرده‌اند (امام خمینی، ۱۴۲۱، ۳۱۱:۴)، و قرارداد چینی مواردی را به عنوان اجل عقد نسئنه جایز دانسته‌اند (همان، ۴۹۹:۵). پس می‌توان گفت در اجرای قاعده نفی غرر آنچه مهم است تحقق ماهیت غرر در موضوعات است بدون آنکه جنس آن اهمیتی در نزد فقیهان داشته باشد.

نتیجه گیری

سیره فقیهان در استناد به قاعده نفی غرر و کاربرد آن در ابواب مختلف فقه، سه دستاورد عمده داشت؛ اول اینکه نشان داد از بین گزینه‌های موجود، لفظ «کل» مناسب‌ترین معرف برای جنس غرر است؛ دوم اینکه چون لفظ «کل» به خودی خود مبهم است و با توجه به مضاف‌إلیه خود معنا می‌شود، بنابراین مضاف‌إلیه «کل» همه معاوضات و مسائلی هستند که شأنیت جریان قاعده نفی غرر در آن وجود دارد. دستاورد سوم این بود که بسته به ماهیت مسائل، یکی از موارد سه‌گانه «مجهول‌الوجود»، «مجهول‌الحصول» و «مجهول‌القدر» فصل غرر است. بنابراین، از دیدگاه فقیهان شیعه، تعریف فقهی غرر عبارت است از: «هر معاوضه و شبه معاوضه‌ای که در آن وجود یا حصول و یا مقدار عوضین و شبه عوضین یا یکی از آن‌ها مجهول باشد».

منابع

قرآن

- ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد حلّی، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ دوم
- _____ (۱۴۲۹)، أجوبة مسائل و رسائل فی مختلف فنون المعرفة، قم: دلیل ما، چ اول
- ابن براج، قاضی عبدالعزیز؛ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، (۱۴۱۱)، جواهر الفقه-العقائد الجعفریة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ اول
- ابن زهره، حمزة بن علی حسینی حلبی، (۱۴۱۷)، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ اول
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، (۱۴۱۰ ق)، الأقطاب الفقهیة علی مذهب الإمامیة، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله مرعشی نجفی
- ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری، (بی تا)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چ اول
- ابن حمزه، محمد بن علی بن حمزه طوسی، (۱۴۰۸)، الوسیلة إلى نیل الفضیلة، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چ اول
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، (۱۳۸۵)، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، قم: مؤسسه آل البيت، چ دوم
- ابن سعید، یحیی بن سعید حلّی، (۱۴۰۵)، الجامع للشرائح، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیة، چ اول
- ابن عباد، صاحب، (۱۴۱۴)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتاب، چ اول
- ابن فارس بن زکریا، ابوالحسین احمد، (۱۴۰۴)، معجم مقانیس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ اول
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف، (۱۳۸۵)، مغنی الأدیب عن کتب الأعراب، قم: واریان، پنجم
- اسدی حلّی، جمال الدین احمد بن محمد، (۱۴۰۷)، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ اول
- الهامی، رضا، (در دست انتشار)، حکم فقهی نکاح غرری
- امام خمینی و دیگران، (۱۴۲۴)، توضیح المسائل مراجع مطابق با فتاواى سیزده نفر از مراجع معظم تقلید، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ هشتم
- امام خمینی، سید روح الله موسوی، (۱۴۲۱)، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، اول

- امامی، سید حسن، (بی تا)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامیة انصاری پور، محمدعلی، (بهار ۱۳۹۴)، «غرر و کاربرد آن در قراردادها»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۵، شماره ۱
- بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۴۰۵)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ اول
- بهبهانی، محمد باقر، (۱۳۱۰)، رساله عملیه متاجر وحید بهبهانی با تعلیقات میرزای شیرازی، تهران: حاج شیخ رضا تاجر تهرانی، اول
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰)، الصحاح-تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دارالعلم للملایین، چ اول
- حکیم، سید محسن طباطبایی، (۱۴۱۶)، مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسه دارالتفسیر، چ اول
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه
- راغب، حسین بن محمد اصفهانی، (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان-سوریه: دار العلم-الدار الشامیة، چ اول
- سبزواری، سید عبد الأعلى، (۱۴۱۳)، مهذب الأحكام، قم: مؤسسه المنار، چ چهارم
- سیوری، مقداد بن عبدالله حلی، (۱۴۰۴)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چ اول
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۳۷۰)، البهجة المرضیة علی الفیة ابن مالک، محقق: حسینی دشتی، مصطفی؛ قم: انتشارات اسماعیلیان
- شهید اول، محمد بن مکی عاملی، (۱۴۱۴)، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ اول
- _____، (بی تا)، القواعد والفوائد، قم: کتابفروشی مفید، چ اول
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۳۷۸)، عیون أخبار الرضا، تهران: نشر جهان، چ اول
- صیمری، مفلح بن حسن، (۱۴۲۰ ق)، غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام، مصحح: جعفر کوثرانی عاملی بیروت: دار الهادی، اول
- طائی، احمد بن عامر، (۱۴۰۶)، صحیفة الإمام الرضا، مشهد: کنگره جهانی امام رضا، چ اول
- طبرسی، امین الإسلام، فضل بن حسن، (۱۴۱۰)، المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة، چ اول
- طریحی، فخرالدین، (۱۴۱۶)، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چ سوم
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (۱۴۰۰)، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دار الكتاب العربی، چ دوم

- _____، (۱۴۰۷)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ اول
 علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۰)، تحرير الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامية، قم:
 مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ اول
- _____، (۱۴۱۳)، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال والحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ اول
- _____، (۱۴۱۴)، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت، چ اول
- _____، (۱۳۷۴)، مختلف الشيعة فی أحكام الشريعة، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر
 انتشارات اسلامی
- علیدوست، ابوالقاسم، (دی ماه ۱۳۸۲)، «قاعده نفی غرر در معاملات»، فصلنامه علمی پژوهشی
 اقتصاد اسلامی، شماره ۹
- فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف حلی، (۱۳۸۷)، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات
 القواعد، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چ اول
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰)، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چ دوم
- فیومی، احمد بن محمد مقری، (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم:
 منشورات دار الرضی، چ اول
- لنکرانی، محمد فاضل موحدی، (۱۴۲۱)، تفصیل الشريعة فی شرح تحرير الوسيلة-النکاح، قم:
 مرکز فقهی ائمه اطهار، چ اول
- محقق حلی، نجم الدین، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم:
 مؤسسه اسماعیلیان، چ دوم
- مراغی، سید میرعبدالفتاح بن علی حسینی، (۱۴۱۷)، العناوين الفقهية، قم: دفتر انتشارات
 اسلامی، چ اول
- مظفر، محمدرضا، (۱۳۷۶)، المنطق، قم: انتشارات دارالعلم، سوم
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۴)، کتاب النکاح، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب ۷، چ
 اول
- _____، (۱۴۲۵)، أنوار الفقاهة-کتاب النکاح، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب ۷،
 چ اول
- نجفی، محمدحسن، (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، لبنان:
 دار إحياء التراث العربی، چ هفتم
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، (۱۴۱۷)، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام، قم: انتشارات
 دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ اول
- هاشمی شاهرودی، محمود، (۱۴۳۲)، موسوعة الفقه الإسلامي المقارن، قم: موسسه دائرة المعارف
 فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت.